دشمنان در سناریوی جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران چه مواردی را نشانه گرفته‌اند؟

مأیوس‌سازی از آینده با مسأله‌سازی دروغین

حسین تدین
عضو پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

یوری بزمنوف می‌گوید: هنر جنگیدن این است که اصلاً مبارزه‌ای انجام ندهید بلکه به جای آن تمام ارزش‌های موجود در کشور دشمن را تغییر دهید. این هدف نهایی براندازی است که پس از آن شما بدون شلیک حتی یک گلوله بر دشمن غلبه می‌کنید! بزمنوف معتقد است براندازی ایدئولوژیک، فرایند بسیار آهسته شست‌وشوی مغزی افراد کشور هدف است برای تغییر درک واقعیت، به حدی که با وجود اطلاعات زیاد، هیچ‌کس قادر نیست به‌منظور دفاع از خود، خانواده، جامعه و کشورش به نتیجه معقول برسد. مقام معظم رهبری در بخشی از بیانیه گام دوم با اشاره به مسأله مأیوس‌سازی مردم و حتی مسئولان از سوی دشمن بیان می‌کنند: «در طول این چهل سال -و اکنون مانند همیشه- سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مأیوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است.» ایشان مبارزه و مقابله با این نوع نومیدی و مأیوس‌سازی را «نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد» عنوان می‌کنند. اما باید دید که چرا این جهاد، نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد است و چه ارتباطی به براندازی ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ایران که دشمنان به دنبال آن هستند، دارد؟

■ عوامل براندازی ایدئولوژیک

عوامل و کارگزاران براندازی ایدئولوژیک به دو دسته عوامل خارجی و داخلی قابل تقسیم هستند:

۱- عوامل خارجی: دشمن خارجی که از بیرون مرزها نقشه براندازی را پیگیری و مدیریت می‌کند. البته افراد کشور هدف که از آن خارج شده و در کشورهای دیگر ساکن شده‌اند، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم می‌توانند در این براندازی شرکت کنند و لذا آنها نیز بخشی از عوامل خارجی محسوب می‌شوند.

۲- عوامل داخلی (عوامل نفوذی): اصطلاح «عامل نفوذی» اغلب برای توصیف افراد و سازمان‌های درگیر در عملیات نفوذ استفاده می‌شود. افرادی که درگیر این نوع عملیات نفوذ هستند ممکن است در زمینه‌های روزنامه‌نگاری، هنر، دانشگاه، حکومت، یا تعدادی دیگر از زمینه‌های حرفه‌ای خدمت کنند. اندیشه‌سازان فرهنگی، ملی‌گراها و رهبران مذهبی نیز مورد هدف قرار می‌گیرند تا به عنوان عوامل نفوذ فردی عمل کنند.

این نوع براندازی، دارای چهار مرحله است که در طول هم قرار دارند؛ ۱) مأیوس‌سازی و پمپاژ احساس حقارت ۲) بی‌ثبات‌سازی و ترسیم چهره ویران‌شهری ۳) بحران برای مشروعیت‌زدایی ۴) عادی‌سازی و دوره وعده‌ها.

■ مرحله اول: مأیوس‌سازی و پمپاژ احساس حقارت

این مرحله می‌تواند ۱۵ تا ۲۰ سال به طول انجامد، زیرا این حداقل سالی است که برای آموزش یک نسل لازم است. البته این زمان بنا به شرایط کشورها و مقاومت آنها، تغییر می‌کند و امکان دارد حتی سه نسل به طول انجامد. عمده فعالیت‌های این مرحله توسط خود افراد و سازمان‌های کشور هدف، به دلیل فقدان استانداردهای اخلاقی انجام می‌شود. مأیوس‌سازی بسیار مهم است، زیرا توانایی پردازش اطلاعات معتبر را از مردم هدف سلب می‌کند. حتی وقتی اهداف مأیوس‌سازان از سوی مقابله‌کنندگان با آنها در داخل کشور هدف، با بهترین روش بر آنها اثبات شود، باز هم از پذیرش آن امتناع می‌ورزند. معمولاً مأیوس‌سازی در میان جوانان بسیار آشکارتر است، چرا که ایمان آنها به کشورشان به‌طور سیستماتیک در طول زندگی آنها توسط آموزش و پرورش، آموزش عالی و رسانه‌ها از بین می‌رود. احساس حقارت در مردم کشور هدف با مأیوس‌سازی ارتباط تنگاتنگی دارد. براندازان برای اینکه بتوانند ایدئولوژی خود را بر مردم کشور هدف دیکته کنند، بایستی آنها نسبت به جامعه و تاریخ ملی خود احساس حقارت کنند تا خود را مستحق سلطه بدانند.

■ مرحله دوم: بی‌ثبات‌سازی و ترسیم چهره ویران‌شهری

مرحله دوم، بی‌ثبات‌سازی، در صورت موفقیت کامل مرحله مأیوس‌سازی، بسیار سریعتر است و تنها دو تا پنج سال وقت نیاز دارد. در این مرحله، بنیان‌های اقتصاد، سیستم سیاسی و فرهنگ مردم مورد حمله قرار می‌گیرد، در حالی که جمعیت مأیوس نمی‌تواند دفاع زیادی انجام دهند. در این مرحله، ایده‌های براندازان تأثیر زیادی بر اقتصاد و حتی وضعیت نظامی کشور هدف می‌گذارد. در اصل، یک جمعیت مأیوس تمایل پیدا می‌کند که بدترین انتقادات جامعه خود را باور کند، در حالی که یاد می‌گیرد مدافعان آن جامعه را دشمن خود ببیند و دشمنان مشهور و واضح خود را به عنوان متحد خویش قلمداد کند. مدافعان خویش را دارای استانداردهای سختگیرانه‌ای بداند، در عین حال، هر انتقاد بی‌اساسی را راست بینگارد. افراد مأیوس، اعتقاد خود به ملت، تاریخ و آرمان‌های خویش را از دست می‌دهند و افراد بی‌ثبات، ایمان خود نسبت به یکدیگر را از دست می‌دهند.

■ مرحله سوم: بحران برای مشروعیت‌زدایی

زمانی که جامعه بی‌ثبات شد، زمان برای ایجاد بحران فرا رسیده است. بزمنوف در دهه هشتاد برآورد می‌کرد شش تا هشت هفته طول بکشد. البته با سرعت اینترنت، بحران می‌تواند خیلی سریعتر پیش برود. بحران باعث وحشت مردم مأیوس و بی‌ثبات می‌شود تا حمایت از قانون و آرمان‌های خود را رها کنند. بحران به دنبال مشروعیت‌زدایی از ابعاد مختلف سیستم موجود است که قبلاً با روند طولانی مأیوس‌سازی و بی‌ثبات‌سازی آماده پذیرش شده است. کسانی که ارگانهای ارتباطات عمومی را کنترل می‌کنند، این قدرت را دارند که تصمیم بگیرند کدام جنبه‌های سیستم تحت بحران قرار بگیرد. تهدید بحران برای ایجاد رعب و وحشت در طبقه متوسط و پایین برای پذیرش دستور کار سیاسی که به‌طور فعال با منافع آنان دشمنی می‌کنند، ضروری است. این مرحله منجر به مرحله چهارم براندازی می‌شود؛ پیشنهاد برای از بین بردن درد و ترس با پذیرش سلطه سیاسی.

■ مرحله چهارم: عادی‌سازی و دوره وعده‌ها

پس از بحران، با تغییر شدید ساختار قدرت و اقتصاد، به اصطلاح دوره عادی‌سازی آغاز می‌شود که ممکن است به‌طور نامحدود ادامه یابد. در این مرحله براندازان به مردم قول می‌دهند که انواع خوبی‌ها و بهشت را روی زمین داشته باشند بدون اینکه به دنبال تحقق آن باشند. این مراحل هرکدام به نحوی در عراق و افغانستان پیاده شد.

■ سطوح مأیوس‌سازی

مأیوس‌سازی در سه سطح و به‌طور همزمان انجام می‌شود: سطح اندیشه‌ها (ادراک)، سطح ساختارها (مجموعه سیاسی - اجتماعی یک ملت)، سطح زیستی (شامل تمام زمینه‌های وجود مادی یک ملت است. به عبارتی زندگی روزمره یک ملت). در ادامه این سطوح توضیح داده خواهند شد.

۱- سطح اندیشه‌ها (ادراک)

سطح اندیشه‌ها، بالاترین سطح براندازی است، چرا که به حوزه‌های حیاتی دین، آموزش، رسانه و فرهنگ عمومی مربوط می‌شود. جایگزین کردن ارزش‌ها و اعتقادات براندازان به جای اعتقادات کشور هدف، یکی از اصول اساسی براندازی در مرحله مأیوس‌سازی است که بالاترین اثر را در سطح اندیشه و ادراک دارد. همه براندازان با مطالعه مناطق و بخش‌های مختلف اندیشه‌های ملت هدف، بخش‌های قابل تخریب و جایگزین را شناسایی کرده سپس با ارسال عوامل نفوذی، نفوذ برای تزریق اندیشه‌های جدید را به آرامی اما پیوسته بر آن مناطق و بخش‌ها وارد می‌کنند و لذا به ترویج ادبیات تبلیغاتی خویش و تشویق گرایش‌های خودویرانگر می‌پردازند.

در حوزه دین، براندازان برای از بین بردن ستون فقرات معنویت کشور هدف، کمک می‌کنند تا حرکات خودویرانگر مثل سیاست‌زدگی، تجاری شدن و سرگرمی‌سازی دین در کشور هدف تسهیل شود. براندازان و عوامل نفوذی آنها از تاکتیک‌های دیگر چون؛ توسعه و گسترش فرقه‌های مذهبی مختلف ازجمله فرقه‌های شیطانی و مرگ، ایجاد «فرقه‌های شخصیت» در دین که به موجب آن شخص واعظ (یا مداح) مرکز و هدف عبادت الهی می‌شود و نه خدا، و حذف دین و هرگونه مناسک از مدارس سود می‌برند.

یکی دیگر از حوزه‌های مأیوس‌سازی یک ملت، آموزش است. عوامل نفوذی در کشور هدف با اشتیاق دستاوردهای علمی کشور برانداز را بیان می‌کنند، در حالی که هیچ اشاره‌ای به جنبه‌های ایدئولوژیک نظام آموزشی کشور برانداز ندارند. گسترده و جهانی بودن آموزش کشور برانداز، دولتمردان و اساتید و محققان کشور هدف را چنان جذب می‌کند که گویی استفاده از دستاوردهای آنها ساده‌ترین راه‌حل کوتاه‌مدت برای بسیاری از مشکلات آنان است. پیاده شدن سیستم نظام آموزش کشور برانداز موجب نهادینه شدن مأیوس‌سازی و مانع از تولید نسل پویا، بااستعداد و پربار برای آینده کشور هدف می‌شود. از سوی دیگر نقاط ضعف کشور هدف مانند عدم استقلال‌خواهی یا خودباختگی باعث می‌شود که تاکتیک‌های براندازی ایدئولوژیک کشور متخاصم بسیار تسهیل شود. کشور برانداز از طریق مبادلات دانشجویی، بورس‌های تحصیلی، انتشار کتاب، سمینارها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی، ورود جریان نفوذ به عنوان استاد و معلم و غیره به مدارس و دانشگاه‌ها، تأسیس روزنامه‌ها و مجلات دانشجویی، سازماندهی گروه‌های مطالعه و محافل برای انتشار ایدئولوژی کشور برانداز، مرحله مأیوس‌سازی را در حوزه آموزش پیش می‌برد. قاعدتاً نتیجه این امور، جهل همراه با ضدیت دانش‌آموزان و دانشجویان کشور هدف با ایدئولوژی آن کشور است.

> براندازی ایدئولوژیک، دارای چهار مرحله است که در طول هم قرار دارند؛ ۱) مأیوس‌سازی و پمپاژ احساس حقارت ۲) بی‌ثبات‌سازی و ترسیم چهره ویران‌شهری ۳) بحران برای مشروعیت‌زدایی ۴) عادی‌سازی و دوره وعده‌ها

> ساختارهای اجتماعی- فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به مثابه بازوهای یک جامعه هستند. یکی از تلاش‌های براندازان از کار انداختن بازوهای کشور هدف است. حوزه‌های ساختاری در مأیوس‌سازی کشور هدف عبارتند از: سیستم قضایی و اجرای قانون؛ سازمان‌ها و مؤسسات عمومی که با روابط بین افراد، گروه‌ها و طبقات جامعه سروکار دارند؛ ارگان‌های امنیتی و دفاعی؛ احزاب و گروه‌های سیاسی داخلی؛ نهادهای تدوین‌کننده سیاست خارجی اعم از دولتی و غیردولتی (اتاق فکرها، آکادمی‌ها، مراکزی که روی کشور برانداز مطالعه می‌کنند و...)

کشور برانداز اشتیاق وافری به رسانه‌های کشور هدف دارد و هر مقدار که رسانه‌ها در آنجا آزادی داشته باشند برای آنها مفید هستند و از کمترین آزادی رسانه‌ها بیشترین استفاده را می‌برند. یکی از مخرب‌ترین روش‌های براندازی در مرحله مأیوس‌سازی، بی‌اعتبار کردن افراد، سازمان‌ها، تفکرات و ... کشور هدف در رسانه است. از دیگر روش‌های قدرتمند برای مأیوس‌سازی در سطح اندیشه، «مسأله‌سازی دروغین» است. مسأله‌سازی یعنی اینکه چیزی را که مسأله کشور هدف نیست به عنوان مسأله کشور هدف مطرح می‌کنند و مردم و مسئولان کشور هدف را به آن سمت می‌برند تا به آن موضوع به عنوان مسأله اصلی نگاه کنند. مثال ساده و سطح ابتدایی آن این است که مسأله کشور هدف وضعیت اقتصادی است، ولی اصحاب رسانه برانداز، آزادی را به عنوان مسأله اصلی مردم مطرح می‌کنند و به جامعه می‌قبولانند که مسأله آنها آزادی است نه وضعیت اقتصادی مردم. مسأله‌سازی دروغین در حوزه دانش مدیریت و سیاستگذاری، تحت عنوان «آفت (خطای) نزدیک‌بینی سیاستی» مورد بحث قرار می‌گیرد.

برای تغییر فرهنگ عمومی، صنعت سرگرمی (یعنی سینما، تلویزیون، رادیو، تئاتر، موسیقی و...) بهترین ابزار است. فقط کافی است از «نادان‌های مفید» در آن استفاده شود؛ نادان‌های مفیدی که در بین خوانندگان، شاعران، نویسندگان، هنرمندان، موسیقیدانان، روشنفکران و ... وجود دارند. تمام تلاش کشور برانداز در حوزه فرهنگ عمومی در کشور هدف این است که نسلی که از نظم و انضباط دور شده، به راحتی از کنترل خارج شوند و کشور هدف ناامیدانه به‌دنبال ایجاد نظم و انضباطی باشد که آنها را نجات دهد. نسلی که با تمکین نکردن خویش باعث سردرگمی و عصبانیت والدین خویش شوند. اصحاب موسیقی برای به وجود آمدن چنین نسلی یکی از بهترین وسیله‌ها هستند. در مجموع وظیفه صنعت سرگرمی در حوزه فرهنگ عمومی کشور هدف، به وجود آوردن نسلی است که هیچ احساس تعلقی به فرهنگ خویش نداشته و گرفتار اعتیاد به آن صنعت باشد.

۲- سطح ساختارها (مجموعه سیاسی- اجتماعی یک ملت)

ساختارهای اجتماعی- فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به مثابه بازوهای یک جامعه هستند. یکی از تلاش‌های براندازان از کار انداختن بازوهای کشور هدف است. حوزه‌های ساختاری در مأیوس‌سازی کشور هدف عبارتند از: سیستم قضایی و اجرای قانون؛ سازمان‌ها و مؤسسات عمومی که با روابط بین افراد، گروه‌ها و طبقات جامعه سروکار دارند؛ ارگان‌های امنیتی و دفاعی؛ احزاب و گروه‌های سیاسی داخلی؛ نهادهای تدوین‌کننده سیاست خارجی اعم از دولتی و غیردولتی (اتاق فکرها، آکادمی‌ها، مراکزی که روی کشور برانداز مطالعه می‌کنند و...).

در حوزه قانون و نظم، مأیوس‌سازان در پی رواج رویکرد تفوق قانون‌گرایی به اخلاق‌گرایی هستند. وقتی قانون‌گرایی حاکم باشد، «جنایتکار» به عنوان «قربانی محرومی» تلقی می‌شود که در جامعه بی‌رحم کشور هدف قرار گرفته است و باید به دفاع از او پرداخت. برای برانداز، بهترین امر این است که مردم کشور هدف، سیستم قضایی و اجرای قانون خویش و افرادی را که خواستار مجازات‌های شدید و کنترل شدید برای مبارزه با جنایت هستند، به عنوان «بی‌رحمان» تلقی کنند. به همین ترتیب در زندگی اجتماعی با تشویق شما برای مقدم قرار دادن حقوق فردی بر تکالیف و تعهدات (هرگونه تعهد و تکلیف خصوصی، مالی، اخلاقی، میهن‌دوستانه و غیره)، برانداز به نتیجه مطلوب می‌رسد. جامعه مملو می‌شود از افراد غیرمسئولی که هر یک به کار خویش مشغول است و این اولین قدم به سوی استبداد است که خوشایند برانداز است.

برای مأیوس کردن نیروهای دفاعی و امنیتی کشور هدف، فقط کافی است یک دهه کودکان آن کشور را آموزش دهید تا آنها را جلاد، فاشیست و... خطاب کنند. تضعیف و منحل کردن نیروهای خاص امنیتی برای مبارزه با براندازان، با زدن برچسب‌های مختلف انجام می‌شود که معمولاً این کار از سوی اتحادیه‌ها و سازمان‌های غیردولتی که به دنبال آزادی‌های مدنی بیشتر در کشور هدف هستند، صورت می‌گیرد. برگزاری کمپین و تجمعات در پی تخلفات و اشتباهات در دستگاه امنیتی و دفاعی موجب بی‌اعتبارسازی آن می‌شود و پیامد آن، کارکرد ضعیف دستگاه امنیتی و دفاعی در صورت حمله‌های تروریستی و اغتشاشات مدنی است. جامعه هدف باید بداند، وقتی در خرابی یک دستگاه، مقصر اپراتور است نباید دستگاه را سرزنش کرد. در صورت خرابی دستگاه باید آن را درست کنیم و در جایی که نیاز به پیچ گوشتی است از چکش استفاده نکنیم.

کشور برانداز با استفاده از دیپلماسی، نقشه براندازی خود را به خوبی پیش می‌برد و به عکس، کشور هدف در داخل خود حتی با وجود متخصصان، قادر نیست قطعات را کنار هم گذاشته و به شیوه‌ای دیپلماتیک در مقابل دیپلماسی برانداز اقدام کند. مأیوس‌سازی موجب ناکامی دیپلماسی می‌شود و جایی که نیاز است این روابط از سوی محققان کشور هدف تحلیل شود و کتاب‌ها نوشته شود، اقدامی صورت نگیرد. کشور برانداز با ارائه معاهدات مختلف به کشور هدف، در پی تخریب روند سیاست خارجی آن بوده و انتظارات نادرست رأی‌دهندگان را در داخل کشور هدف ایجاد می‌کند در حالی که، نه‌تنها هیچ وقت چنین معاهداتی به سود و منفعت کشور هدف نیست، بلکه انزوای بیشتر او را نیز در پی خواهد داشت. همیشه، افرادی در کشور هدف هستند که خواهان صلح و دوستی با کشور برانداز می‌باشند، اما باید بدانیم وقتی شخصی با یک «قاتل» معامله می‌کند، باید او را «همدست جنایت» نامید، نه اینکه «جایزه صلح» به او داد. براندازان تلاش می‌کنند در لفافه ضرورت انجام دیپلماسی آرام، سرسپردگی را به دستگاه دیپلماسی کشور هدف دیکته کنند.

۳- سطح زیستی

هدف اصلی براندازان در سطح زیستی، ایجاد جامعه‌ای است که همزمان دارای بدن غیرسالم و ذهن غیرسالم باشد. لذا در این سطح، براندازان، مأیوس‌سازی در حوزه‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی، روابط بین قومی و نژادی، خدمات بهداشتی، کنترل و توزیع جمعیت و روابط کار را پیگیری می‌کنند.

براندازان همواره به‌دنبال از هم پاشیدن زندگی خانوادگی در کشور هدف هستند. کودکی که وفاداری را به علت پاشیده شدن زندگی خانوادگی یاد نگرفته است، به سختی می‌تواند یک شهروند وفادار به کشور خود باشد. وفاداری از مهم‌ترین ویژگی‌های لازم برای بقای یک ملت است. در زندگی اجتماعی، براندازان تلاش می‌کنند مردمی تربیت شوند که آمال و آرزوهای آنها دستیابی به رفاه و امنیت باشد. هدف براندازان این است که تا جای ممکن، آرام و بدون درد، مفهوم وفاداری به دولت را جایگزین وفاداری به ملت کند. در صورت دستیابی موفقیت‌آمیز به این امر، برانداز نیازی به کلاهک و تانک هسته‌ای ندارد و حتی ممکن است به هیچ تهاجم نظامی فیزیکی نیز نیاز نداشته باشد. تنها چیزی که لازم است، انتخاب و به قدرت رسیدن یک رئیس‌جمهور به ظاهر متفکر و مترقی از سوی مردمی است که به رفاه و امنیت اعتیاد دارند.

در حوزه سلامت، یعنی پزشکی، درمان و ورزش به‌عنوان زمینه‌های سلامت مردم، روش‌های متفاوتی برای پیاده کردن مرحله مأیوس‌سازی وجود دارد. براندازان سعی می کنند جامعه را از دنبال کردن ورزش‌های حرفه ای دور کنند و در عوض نقش آنها را حداکثر به تماشاچیانی ساده تقلیل دهند تا از این طریق همگانی بودن ورزش را تضعیف کنند. در حالی که موفقیت حرفه‌ای بهتر است از دل مشارکت جامعه در ورزش سربرآورده باشد یعنی از دل ورزش همگانی. کشور برانداز همچنین سعی می‌کند نظام پزشکی و درمان و ورزش خود را از طریق جریان نفوذ در چشم مردم کشور هدف به شدت موفق و پیشرفته معرفی کند و حتی تلاش می‌کند الگوی مصرف مواد غذایی کشور برانداز را تمجید کرده و محکوم کردن الگوی مصرف مواد غذایی کشور هدف را در برنامه داشته باشد.

روابط نژادی و قومی یکی از آسیب‌پذیرترین حوزه‌ها برای مأیوس‌سازی است. در کشور هدف، بایستی این تفکر وجود داشته باشد که با وجود تبعیض نژادی و قومی، حاضر به جدایی نیستند و بایستی دنبال این باشند که تبعیضات از بین برود. قاعدتاً کشور برانداز به‌دنبال تقویت این تفاوت و تبعیض است. به عبارتی برانداز از سویی تلاش می‌کنند با استفاده از عوامل نفوذی این تبعیضات در کشور هدف بیشتر شود و از سوی دیگر عوامل نفوذی آنها در حوزه رسانه این تبعیضات را محکوم و آن را پررنگ می‌کنند. در حوزه جمعیت، گسترش شهرنشینی هدف اصلی براندازان است، چرا که ارزش‌هایی چون میهن‌پرستی و عرق به خاک میهن و... در روستاییان بیشتر است. در حوزه روابط کار و کارگری، کشور برانداز از سویی به‌دنبال ایجاد نابرابری در این حوزه بوده و از سوی دیگر مشوق اعتراضات اتحادیه‌های صنفی و کارگری در کشور هدف هستند.

■ مقابله با مأیوس‌سازی تنها کار ارگان‌ها نیست

بنا بر آنچه آمد، دانستیم که رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم به کلیدواژه بسیار مهم «مأیوس‌سازی» اشاره نموده‌اند و نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد را مبارزه با این امر عنوان کرده‌اند. اما در مقابل این هجوم گسترده و موذیانه «یأس» چه باید کرد؟ رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم، راهبرد کلان را عنوان کرده‌اند: «شما جوانان باید پیشگام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید.» اما بایستی برای عملیاتی شدن این راهبرد کلان از سوی خود جوانان و مسئولان کشور نقشه راه تدوین شود.

آنچه در اینجا به جوانان قابل پیشنهاد است، استفاده از «حرکت‌های خودجوش مردمی» است. این نوع از حرکت‌ها نیاز به اراده هیچ ارگان و مسئولی ندارد. فشار افکار عمومی یکی از بهترین ابزارها برای پیشبرد اهداف است. حرکت‌های خودجوش مردمی در جهت توصیف و تبیین جریان خزنده و خطرناک براندازی و نفوذ موجب آگاهی افکار عمومی و این آگاهی موجب تنویر افکار عمومی و این تنویر موجب فشار افکار عمومی جامعه بر جریان نفوذ شده و این فشار فضا را بر آنها تنگ کرده و حاشیه امنیت آنها را از بین برده و قدرت عملکرد آنها را بسیار محدود می‌سازد. اما آنچه به مسئولان قابل پیشنهاد است، استفاده از تجربیات کشورهای دیگر در این حوزه است، خصوصاً تجربیات خود کشورهایی که در طول تاریخ به براندازی مشهور بوده‌اند، چرا که این کشورها خود بر خطرناک بودن این نوع جریان بسیار واقف‌تر از کشورهایی هستند که نقشه براندازی ترسیم نکرده‌اند.

Reuters